

# طالع بینی و به طالع کار کردن

## در شعر نظامی

حجت کجانی حصاری

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات

□ در ادبیات ملل از جمله ایران و در داستان‌های قدیمی و اسطوره‌یی، سخن از طالع به میان می‌آید و آن، گونه‌یی غیب‌گویی و پیش‌بینی‌ست که اخباری را بازگو می‌کند که در آینده‌ی واقعی شخص اتفاق خواهد افتاد؛ مانند داستان‌های رستم و اسفندیار و کشته شدن اسفندیار رویین تن، داستان زاده شدن بهرام گور، داستان اُدیپ، فرعون، موسی، ابراهیم (ع) و...

از این نافرّخ اختر می‌هراسم فساد طالعش را می‌شناسم<sup>۱</sup>  
در ادبیات شرق و غرب، از چین تا یونان، تاثیر اختران و آسمان در زندگی مردم و خصوصاً افراد سرشناس و معروف به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup> تاثیر اختران سعد و نحس و حالات و درجات آسمانی در هیچ منظومه‌یی نیست که نباشد. در تقویم ایران باستان (عهد سلطه‌ی دین زرتشت) ایرانیان برای هر سی روز ماه نام می‌گذاشته‌اند که معمولاً از نام‌های فرشتگان بوده است و این روزها را با تعبیرهای روزی خوب، روزی میانه، روزی بد، روزی سبک و روزی سنگین تفسیر می‌کرده‌اند. هر سیاره هم دارای ویژگی‌هایی بوده و کسانی که به طالع آن سیاره به دنیا می‌آمدند یا کاری را شروع می‌کردند، دارای آن صفات می‌شدند. گاهی هم دو سیاره‌ی سعد یا نحس در قران قرار می‌گرفتند.

چون بدین طالع مبارک فال رفت بر تخت، شاه خوب خصال<sup>۳</sup>  
در سخا و سخن چه می‌پیچم کار بر طالع است و من هیچم  
نسبت عقربی‌ست با قوسی بخل محمود بذل فردوسی  
اسدی را که بودلف بنواخت طالع و طالعی به هم در ساخت<sup>۴</sup>  
در دستگاه‌های حکومتی همواره دانشمندانی که با عناوین منجم، رصدیین، طالع‌بین و... حضور داشتند و حکام نیز برای انجام هر کاری به آن‌ها رجوع می‌کردند و با استفاده از رمل و اسطرلاب و میل و تخته، پس از مدتی شاه را از اتفاقات آینده و یا سعد و نحس بودن زمان آن کار باخبر می‌کردند.

بزرگ امید پیش پیل سرمست به ساعت سنجی اسطرلاب در دست  
نظر می‌کرد و آن فرصت همی جست که بازار مخالف کی شود سست  
چو وقت آمد ملک را گفت بشتاب مبارک طالع است این لحظه دریاب  
به نطع کینه‌بر چون پی فشردی درافکن پیل و شه رخ زن که بردی  
۳۱/۲۱۰ تا ۳۴ خسرو

یافتند از طریق پیروزی در بزرگی و عالم‌افروزی  
طالع‌اش حوت و مشتری در حوت زهره با او چو لعل با یاقوت  
ماه در ثور و تیر در جوزا اوج مریخ در اسد پیدا

زحل از دلو با قوی رایبی زنب آورده روی در زحلش  
داده هر کوکبی سعادت خویش با چنین طالعی که بر دم نام  
پدرش یزدگرد خام‌اندیش حکم کردند راصدان سپهر  
از عجم سوی تازیان تازد مگر اقبال از آن طرف یابد  
«از هفت ستاره، مشتری، «سعد اکبر» و «سعد اصغر» خوانده می‌شد. ساعات بد یمن و بد شگون کم دارد، اما خورشید ساعات بدشگون دارد. این دو را با هم «سعدین» می‌گفتند. زحل، ستاره‌ی نحوست بود و «نحس اکبر» نام داشت و مریخ، نحوست کم‌تر داشت و «نحس اصغر» خوانده می‌شد. به نظر قدما وضع ستارگان در روی زمین و انسان‌ها تاثیر داشت و حوادث از تاثیر آن‌ها اتفاق می‌افتاد.»<sup>۷</sup>

داشت دور زمانه طالع ثور صاحبش زهره، زهره صاحب دور  
در چنان دور غم کجا باشد که در او زهره کدخدا باشد<sup>۸</sup>  
که این اختران گرچه فرّخ‌بی‌اند ز نافرّخی نیز خالی نی‌اند  
چو نحس اوفتد دور سیارگان بود دور دور ستمکارگان  
شمار ستم تا نیاید به‌سر به گیتی نیاید کسی دادگر  
چو باز اختر سعد یابد قران به نیکی رسد کار نیک اختران<sup>۹</sup>  
طالع بد بود و بد اختر شدم نامزد کوی قلندر شدم<sup>۱۰</sup>  
طالع را چنین تعریف کرده‌اند: «طالع (طلوع کننده): جزوی از منطقه البروج که بر افق شرقی‌ست به هنگام ولادت مولود یا سوال مسائل. طالع ممکن است سعد باشد یا نحس.»<sup>۱۱</sup> و طالع ولادت: «اختر برآینده از افق شرقی در هنگام زادن نوزاد»<sup>۱۲</sup> است.

به وقت ولادت بفرمود شاه که دانا کند سوی اختر نگاه  
ز راز نهفته نشانش دهند وز آن جنبش آرام جانش دهند  
در احکام هفت اختر آمد پدید که دنیا بدو داد خواهد کلید<sup>۱۳</sup>  
پادشاهان سعی می‌کردند کارهایشان را در طالع مناسب انجام دهند:

به روزی که طالع برومند بود نظرها سزاوار پیوند بود  
جهان جوی بر رسم آبای خویش پری زاده را کرد همتای خویش<sup>۱۴</sup>  
دُری بود ناسفته من سفتمش به فرّخ‌ترین طالعی گفتمش<sup>۱۵</sup>  
دین طالع کز او پیروز شد بخت ملک بنشست بر پیروزه گون تخت<sup>۱۶</sup>

## چند مثنوی «خسرو و شیرین» به اقتفای نظامی گنجه‌ای

نیما بیهقی

در ادبیات فارسی، صدها داستان منظوم وجود دارد که اکثر آن‌ها را به اقتفا از «خسرو و شیرین» نظامی گنجه‌ای ساخته‌اند. از آن جمله مثنوی «فرهاد و شیرین» وحشی بافقی (وفات ۹۹۱ ق) است که شاعر به خوبی از عهده‌ی تقلید «خسرو و شیرین» نظامی برآمده است. «خسرو و شیرین»، دومین مثنوی از خمسه‌ی نظامی، داستان عشق بازی‌های خسرو پرویز (پادشاه ساسانی) با شیرین (شاهزاده خانم ارمنی) است. اما وحشی بافقی، «فرهاد و شیرین» خود را در حقیقت در شرح حال خود ساخته است. وحشی بافقی، مثنوی «ناظر و منظور» را نیز به استقبال «خسرو و شیرین» نظامی ساخته؛ اما مثنوی «فرهاد و شیرین» را به پایان نرسانده است و به همین دلیل سال‌ها بعد، وصال شیرازی آن را تکمیل و تنظیم کرده است که متن کامل آن با عنوان «نشان تیشه‌ی فرهاد و شیرین وحشی بافقی» به همت دکتر رضا اشرف‌زاده منتشر شده است. این ابیات را از سرآغاز این مثنوی وحشی به خوانندگان اهدا می‌کنیم:

الهی سینه‌یی ده آتش‌افروز	در آن سینه دلی و آن دل همه سوز
هر آن دل را که سوزی نیست، دل نیست	دل افسرده غیر از آب و گل نیست
دلم پُر شعله گردان، سینه پُر دود	زبانم کن به گفتن آتش‌آلود
کرامت کن درونی دردپرور	دلی در وی درون درد و بیرون درد
به سوزی ده کلامم را روایی	کز آن گرمی کند آتش‌گدایی
دل‌م را داغ عشقی بر جبین نه	زبانم را بیانی آتشین ده
سخن کز سوز دل تابی ندارد	چکد گر آب ازو، آبی ندارد
دلی افسرده دارم سخت بی‌نور	چراغی زو به غایت روشنی دور
بده گرمی دل افسرده‌ام را	فرروزان کن چراغ مرده‌ام را
ندارد راه فکرم روشنائی	ز لطف پرتوی دارم گدایی
اگر لطف تو نبود پرتو انداز	کجا فکر و کجا گنجینه‌ی راز؟
ز گنج راز، در هر کُنج سینه	نهاده خازن تو صد دفیینه
ولی لطف تو گر نبود، به صد رنج	پشیزی کس نیابد ز آن همه گنج
چو در هر کُنج، صد گنجینه داری	نمی‌خواهم که نومیدم گذاری
به راه این امید پیچ در پیچ	مرا لطف تو می‌باید، دگر هیچ

شاید بهترین شاعری که به اقتفای نظامی رفته است و در برابر پنج گنج یا خمسه‌ی او، هفت اورنگ یا سبعة‌یی ساخته است، عبدالرحمان جامی است که یوسف و زلیخا را نیز که نظامی به آن التفاتی نکرده است، به نظم درآورده است. هم‌چنین خواهرزاده‌ی جامی یعنی عبدالله هاتفی خرجردی جامی، خمسه‌یی به اقتفای نظامی ساخته که «خسرو و شیرین»‌ی هم دارد. در اوایل سده‌ی دهم، شهاب‌الدین مروارید نیز مثنوی «خسرو و شیرین» دیگری به اقتفای نظامی ساخته است. نیز محمودبیگ سالم تبریزی در قرن دهم، سالک یزدی و فوق‌الدین احمد فوقی یزدی، میرمحمدهاشم سنجر کاشانی در قرن یازدهم و باز محمد شریف کاشانی در همان قرن و شهاب تبریزی در قرن سیزدهم «خسرو و شیرین‌های» دیگری به پیروی از نظامی سروده‌اند.

طالع در شعر نظامی جزء پرسامدهاست و شاهد مثال‌های بسیاری را می‌توان در لابه‌لای آثارش یافت. در خمسه به اختربینی اشارت بسیاری شده است، این از آن روست که بهره‌گیری از باورهای نجومی در داستان‌سرایی کهن فارسی، سنتی معمول بوده است، البته نظامی اعتقادی به این افکار ندارد و به صراحت آن‌ها را مردود می‌شمارد:

بد و نیک از ستاره چون آید  
که خود از نیک و بد زبون آید  
گر ستاره سعادت‌ی دادی  
کی قباد از منجمی زادی  
کیست از مردم ستاره‌شناس  
که به گنجینه ره برد به قیاس<sup>۱۷</sup>  
انجم آسمان وسایل توست  
چیستند آن همه؟ وسایل توست  
هر یک از تو گرفته تمثالی  
تو چه گیری ز هر یکی فالی<sup>۱۸</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱- کلیات خمسه، ص ۳۴۰. ۲- رجوع شود به شاهنامه و داستان سیاوش هنگامی که سودابه، بچه‌ی زن عفریتی را به خود نسبت می‌دهد، منجمان و کارآگاهان فلکی ستاره و طالع آن نوزاد را نمی‌توانند مشاهده کنند، زیرا او از خانواده‌ی بزرگ نیست. ۳- کلیات خمسه، ص ۶۶۹. ۴- همان، ۶۲۸. ۵- همان، ۲۱۰. ۶- همان، ۶۴۴ و ۶۴۵. ۷- نثر و شرح مثنوی شریف، ج ۱، د ۱، ص ۱۸۹. ۸- کلیات خمسه، ۶۷۴. ۹- همان، ۱۴۴۷. ۱۰- همان، ۵۸. ۱۱- فرهنگ معین، ذیل طالع. ۱۲- مرزبان‌نامه، ۱۴۱. ۱۳- کلیات خمسه، ۶۴۵. ۱۴- همان، ۱۰۲۵. ۱۵- همان، ۱۴۵۴. ۱۶- همان، ۲۱۲. ۱۷- همان، ۶۲۱. ۱۸- همان، ۸۰۷.

### منابع

۱- مردمان ایران، عبدالحسین سعیدیان، تهران، انتشارات علم و زندگی، چاپ اول، ۱۳۷۵. ۲- فرهنگ اشارات، ۲ جلد، دکتر سیروس شمیسا، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۰. ۳- نیرنگستان، صادق هدایت، تهران، انتشارات جاویدان، ۲۵۳۵. ۴- کتاب‌شناسی نظامی، ابوالقاسم رادفر، تهران، موسس مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱، چاپ اول. ۵- فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادب فارسی، محمدجعفر یاقفی، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سرش، چاپ اول، ۱۳۶۹، تهران. ۶- مرزبان‌نامه، سعدالدین واروینی، شرح دکتر خلیل خطیب‌رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه، تهران، ۱۳۸۰. ۷- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸. ۸- گذری و نظری در فرهنگ مردم، سید ابوالقاسم انجوی شیرازی با محمود ظریفیان، تهران، انتشارات اسپرک، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۱. ۹- نثر و شرح مثنوی شریف، عبدالباقی گولپینارلی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ترجمه‌ی توفیق سبحانی، ۱۳۸۲. ۱۰- کلیات خمسه‌ی نظامی، از روی نسخه‌ی وحید دستگردی، به کوشش پرویز بابایی، تهران، نشر علم، چاپ دوم، ۱۳۸۲.